



درس های اصلی اعتصاب ایران ترانسفو

متن پیاده شده
سخنرانی مازیار رازی در
صدای کارگر
سوسیالیست (۱) ۲۹
مرداد ۱۳۹۵

بحث این هفته بر واقعه مهمی که در درون جنبش کارگری طی دو هفته پیش رخ داد (۴-۲۱ مرداد ۱۳۹۵)، متمرکز می شود. آن هم اعتصاب کارگران ایران ترانسفو است. درس های این اعتصاب برای فعالین کارگری و همچنین کارگران پیشرو برای بکار گیری این تجربه در اعتصابات بعدی، بسیار حائز اهمیت است. ایران ترانسفو کارخانه ای است که حدود ۵۰ سال پیش در ایران تاسیس شد. این کارخانه وابسته به شرکت زیمنس آلمانی است، و دارای ۴ هزار کارگر هست. این اعتصاب عمدتاً اعتراضی بود به کلاهبرداری های مرتکب شده توسط یکی از سهامداران بنام «مهدی مومنی». بنا به گفته خود کارگران، مهدی مومنی یک «بورس باز قهار» ی است. او که با خرید ۲۵ درصد از سهام این شرکت، تنها ۱۵ درصد از آن را طی یک سال گذشته پرداخت کرده، و بقیه را هنوز پرداخت نکرده، از طریق کلاهبرداری و کلاشی در حال بهره برداری مالی به نفع خودش بوده است.

نتایج این کلاهبرداری توسط «مهدی مومنی» منجر به کاهش زمان قراردادهای کارگران از یک سال به چند ماه شده است. عده ای از کارگران اخراج شده اند. بسیاری از کارگران احساس امنیت شغلی را از دست داده اند. از این رو این اعتصاب به منظور اعتراض به این واقعه، سازمان پیدا کرد. مطالبات اصلی اعتصاب کنندگان شامل این بود که سهام ۲۵ درصدی که مهدی مومنی و شرکتش فروخته شده، لغو شود و این سهام به بازنشستگان آن کارخانه واگذار شود. به سر کار برگردان کارگران اخراجی، عدم فروش زمین های کارخانه و وسایل تولیدی آن، از جمله مطالبات دیگر بود.

سابقه و تاریخچه و شرایطی که منجر به این اعتصاب شد را «کمینه اقدام کارگری» طی [اطلاعیه \(۲\)](#) به تفصیل توضیح داده است.

اما درس های اصلی ای که از این واقعه ۱۷ روزه می شود گرفت از قرار زیر است:

درس اول، این اعتصاب، یک اعتصاب سازمان یافته بود. به سخن دیگر، این اعتصاب با تدارکات قبلی انجام گرفته شده بود. آشکارا رهبری کارگری در این اعتصاب، وجود داشت. سازماندهی بیش از نیمی از کارگران، یعنی چیزی در حدود ۲ هزار نفر در دو شهر متفاوت (زنجان و ری)، و هماهنگ کردن این فعالیت ها، و همچنین خبر رسانی به سراسر ایران از طریق کانال تلگرام، بدون یک رهبری و تدارکات قبلی امکان پذیر نمی بود.

این موضوع بار دیگر نشان می دهد، بر خلاف نظریات سازمان و احزاب قیم مآب که خود را «رهبر» کارگران قلمداد کرده و از بالا احکام صادر می کنند، اعتصاب های کارگری نیاز به «قیم» ندارد. امروزه، خود طبقه کارگر در مقام تدارکات اعتصابات است. رهبری عملی طبقه کارگر از دل خودمبارزات این طبقه ظاهر می شود که سکان سازماندهی را به دست می گیرد. این رهبران

عملی، مطالبات مشخصی که مرتبط به وضعیت خودشان هست، پیدا کرده، و مبارزه ضد سرمایه داری را سازمان می دهند (تا زمانی که حزب واقعی خود را از پائین بسازند). گرچه اعتصاب ایران ترانسفو محدود بود، اما، کماکان در درون جنبش کارگری، این نظریه که رهبری و عقاید از «بیرون» وارد طبقه کارگر شود، کاملاً نادرست است.

درس دوم، این هست که این اعتصاب (و یا هر اعتصاب دیگری) حامل نطفه های اولیه قدرت سیاسی است. به سخن دیگر، این اعتصاب در تقابل با مدیریت، نمایندگان دولت سرمایه داری و مالکان صورت گرفت. یعنی، قدرت مدیران، دولت و مالکان مورد سؤال قرار گرفت. به عبارت دیگر، ۱۷ روزی که اعتصاب صورت گرفت، را می توان در مقیاس کوچکتر، به وضعیت قدرت دوگانه (که عموماً در دوره پیشا انقلابی وجود می آید)، قیاس کرد. در اعتصاب ایران ترانسفو، یک قدرت دو گانه، از یک سو بین کارگران و از سوی دیگر مدیران، دولت و مالکان، ظاهر شد. گرچه اعتصاب کوتاه مدت بود، اما، یکی از درس اصلی که این واقعه، این است که تدارک یک اعتصاب چند روزه و ساده می تواند قدرت سیاسی حکام را زیر سوال ببرد. با همین منطق، در سطح کلان تر، تداوم یک اعتصاب و سراسری شدن و تعمیم یافتن آن به یک اعتصاب عمومی، می تواند کل دستگاه دولت سرمایه داری را زیر سوال برده و نهایتاً سرنگون کند.

چنانچه گریزی به نظریات کارل مارکس بزنیم، می بینیم که یکی از بحث های اصلی کارل مارکس در ارتباط با به قدرت رسیدن طبقه کارگر این بود که در وهله نخست در جامعه اعتصاب عمومی باید صورت بگیرد، چون اعتصاب از یک سو اقتصاد سرمایه داری، یعنی آن منبع اصلی که ارزش افزونه در جامعه ساخته می شود، را مختل می کند. در واقع، هیچ اعتراض، طغیان و یا حرکتی نمی تواند برای سرمایه داران اینقدر دردآور باشد که یک اعتصاب ساده. حتی یک اعتصاب چند روزه، سودآوری حکام و مدیران و سهامداران را مختل می کند. به این علت است که دولت با تمام امکانات در اختیارش مبادرت به مسدود کردن اعتصاب می کند. دولت سرمایه داری ایران نیز در مقابل اعتصاب ایران ترانسفو، چنین واکنش شدیدی نشان داد. از طرق مختلف نیروهای نظامی اعزام شدند و درب ورودی کارخانه را مسدود کردند. همچنین با هک کردن منابع اطلاع رسانی کارگران (تلگرام)، اطلاعات اشتباهی در دسترس هزاران نفر از کارگران و حامیان دیگری که اخبار این کارخانه دنبال می کردند، قرار دادند مبنی بر اینکه اعتصاب پایان پذیرفته (در صورتی که اعتصاب ادامه داشت) و کوشش کردند که در این اعتصاب اخلاص وارد بیاورند. بنابراین، می بینیم که دولت سرمایه داری و مدیران، حکام و مالکین از هر ابزاری استفاده می کنند که اعتصاب را بشکنند. و این در واقع یکی از درسهایی مهمی هست که پیشروهای کارگری باید از آن بیاموزند. سازماندهی اعتصاب اولین قدم در راه جلوگیری از اجحافات سرمایه داری است و نیز اولین قدم در راه به زیر سؤال بردن حاکمیت سرمایه داری. مضافاً بر این، اعتصاب اعتماد به نفس را در درون طبقه کارگر افزایش می دهد درواقع «مدیریت کارگری» را نشان می دهد، مبنی بر این که کارگران می توانند بدست خود مدیریت کارخانه را سازماندهی کنند. سازماندهی کارگران در این مورد، حامل مدیریت و نظم بود. حامل نشان دادن قابلیت کارگران برای تدارک اعتصاب و هماهنگی و طرح مطالبات در مقابل مدیران بود. حامل این بود که کارگران قادرند که از رسانه های عمومی که در دسترس شان بود (تلگرام) برای سازماندهی استفاده کنند. تمام اینها نشاندهنده این هست که طبقه کارگر و پیشروهای آن در هر کارخانه ای قابلیت سازماندهی و به دست گرفتن قدرت را دارند. از سویی دیگر، در این اعتصاب (و هر اعتصابی که در آینده رخ دهد)، مسئله بالا رفتن آگاهی سیاسی مطرح هست. یعنی مورد سؤال قرار دادن حکام و دولت سرمایه داری در یک کارخانه و نهایتاً در کل جامعه. به این علت بود که کارل مارکس در بسیاری از موارد اشاره می کند که برای سازماندهی قدرت نوین و برای به حکومت رساندن کارگران بدست خودشان نیاز به سازماندهی اعتصاب در هر کارخانه و نهایتاً اعتصاب عمومی است، که در پی آن قیام مسلحانه و تسخیر قدرت توسط شوراهای کارگری خواهد را به دنبال خواهد آورد.

درس سوم، این هست که این اعتصاب با وجود اینکه یک اعتصابی بود، بدست خود کارگران و به رهبری خود کارگران و توسط رهبران عملی طبقه کارگر، اما، کماکان محدودیت های خودش را هم داشت. به سخن دیگر، اعتصاب می توانست به دستاوردهای بیشتری برسد. برای نمونه، مطالبات کارگران در این مقطعه خاص می توانست فراتر از مطالبات مذکور باشد، یعنی مطالبه اشغال کارخانه و تولید و توزیع آن کارخانه بدست خود کارگران می توانست طرح گردد. یعنی اعمال کنترل کارگری، که یکی از شعارها و مطالباتی هست که در این مقطع خاص در درون کارخانه ایران ترانسفو می توانست مطرح شود. دو، مسئله تجربه هر اعتصابی باید در همان کارخانه تعمیق پیدا کند یعنی سازماندهی و رهبری باید دائمی باشد. به این ترتیب که اگر حکام و صاحبان کارخانه وعدهای یا امتیازاتی به کارگران دادند، اما به قول های خود عمل نکردند، اعتصاب تداوم و تعمیق بخشد. در نتیجه، پس از هر اعتصاب باید در فکر تعمیق سازماندهی یعنی ایجاد کمیته های کارگری توسط همان رهبران عملی کارگران بود.

از سوی دیگر، مسئله چگونگی گسترش تجارب یک اعتصاب در یک کارخانه به سایر کارخانه های دیگر هست. یعنی، اعتصاب کارگران ایران ترانسفو متعلق صرفا به خود ایران ترانسفو نیست، بلکه متعلق به کارگران کل جامعه هست. این تجارب باید به سایر نقاط ایران منتقل شود. برای اینکه این کار عملی شود، ضروری است که تجربه کمیته های کارگری در یک کارخانه به سایر کارخانه ها منقل شود. این کار تنها با هماهنگی کمیته های مخفی کارگری در هر کارخانه می تواند صورت پذیرد.

یک عنصر دیگری در این شرایط مهم هست، و آن هم ایجاد رهبری دائمی در درون جنبش کارگری هست. یعنی ایجاد «حزب پیشتاز کارگری». حزبی که در تمام افت و شدهای مبارزات طبقاتی بطور دائمی بتواند شرکت فعال و مستمر داشته باشد. این رهبری متشکل از کارگر روشنفکران و روشنفکر کارگران در مقامی قرار می گیرد که توسط یک نشریه کارگری کلیه تجارب یک کارخانه را به سایر کارخانه ها و تعمیق و گسترش کمیته های مخفی کارگری را تضمین کند. از این زاویه هست که ما به عنوان گرایش مارکسیست های انقلابی ایران، همواره اصرار داشته ایم که در شرایط کنونی استراتژی کلیه پیشروهای کارگری و کارگران سوسیالیست، ایجاد یک حزب پیشتاز سراسری کارگری است. این حزب از یک سو، در کارخانه های که اعتصاب شروع می شوند، شرکت ملاموس و مشخص داشته و از طریق یک بولتن کارگری تجارب یک کارخانه را به جاهای دیگر بلافاصله گسترش می دهد.

سئوال این هست حزب پیشتاز کارگری یا حزب سراسری هماهنگ کننده فعالیت های آتی چگونه و با چه ترکیبی باید ساخته شود؟

پاسخ این است که این حزب متشکل شده است از هسته های مخفی کارگری در کارخانه های مختلف. در عین حال این حزب از پیوند بین «کارگر روشنفکر» (مغزهای متفکر کارگران) و «روشنفکر کارگران» (روشنفکر مورد تایید کارگران) بوجود می آید. اما، پیوند بین این دو بخش باید از طرق ارتباط تنکاتنگ و رو در رو و حضور دائمی روشنفکر کارگران در فعالیتهای عملی کارگری که صورت گیرد. این موردی نیست که بتوان از طریق ارتباطات «مجازی» یا ارتباطات اینترنتی به آن دست یافت. این ارتباطات باید کاملا مستقیم باشد. به عبارت دیگر هر اعتصابی که صورت می گیرد (و این روزها این اعتصابات بیشتر و بیشتر شده است)، حضور فیزیکی و دائمی روشنفکر کارگران و کارگران پیشرو در محیط های که اعتصاب ها صورت می گیرد مهم و ضروری است. بدیهی است که موانع بسیاری در مقابل روشنفکر کارگران برای حضور در حرکت ها و یا اعتصابات کارگری وجود دارد. برای نمونه موانع امنیتی، موانع مالی، نبود امکانات و ابزار مورد نیاز و غیره. در نتیجه، برای این حضور فوری و دائمی در اعتصابات کارگری، یکی از وظایف و تکالیف اصلی کارگران پیشرو و روشنفکر کارگران که قصد ساختن حزب پیشتاز کارگری را داشته، یافتن راه و روشی برای فائق آمدن بر این موانع است. به

سخن دیگر، با حفظ مسائل امنیتی و دادن کمترین هزینه روشنفکر کارگران باید در کنار کارگرانی که در حال اعتصاب و فعالیت هستند قرار بگیرند، این امر از اهمیت بسیار حیاتی و اساسی در شرایط کنونی برخوردار است. بدون دخالت مستقیم، پیوند با رهبران عملی امکان پذیر نیست. و بدون این پیوند ساختن حزب پیشتاز کارگری غیر عملی خواهد بود.

با مشاهده یک اعتصاب (یا زمین لرزه) باید به منشاء زمین لرزه عازم شد. فعالینی که در صدساختن حزب پیشتاز کارگری هستند باید راه های پیدا کنند که آن مطالب و اطلاعاتی هایی که می نویسند را بدست کسانی که در حال اعتصاب هستند برسانند. زیرا رهبران عملی که در آن اعتصابات شرکت داشته (همانند رهبرانی که اعتصاب ایران ترانسفو)، اگر قرار باشد به عقاید و نظرات درست یک جریان و یک گرایش و یا کمیته ای متقاعد شوند، باید آن افرادی که مبلغان آن نظریات درست را در کنار خود مشاهده کنند. از این طریق اعتماد آنها نسبت به روشنفکر کارگران افزایش یافته و پیوند بین این دو بخش میسر می گردد.

این سه درسی است که می توان از آن برای دوره بعد از آنها استفاده شود.

با تشکر از توجه شما

یادداشت ها

(۱)

<https://youtu.be/aLFdszx0-8Y>

(۲)

<https://eghdamkargaari.wordpress.com/2016/08/07/4675/>